جلسه 198

دوشنبه 26/01/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که مرحوم شیخ فرمود: مسلک مصلحت سلوکیه ولو مقتضی إجزاء هست، اما موجب تصویب نیست تا بگوئید التصویب مجمع علی بطلانه.

مرحوم آقای خوئی در اشکال فرموده اند: چرا این مسلک مستلزم تصویب نباشد؟ اگر اماره قائم شد که نماز جمعه واجب هست و فرض کردید این اماره اشتباه بود و نماز ظهر در روز جمعه واجب بود، خلاف هم منکشف نشد الی أن انقضی الوقت. جناب شیخ! وقتی که ملاک ملزم با صلاة جمعه به عنوان سلوک اماره استیفاء می شود، یعنی دیگر نماز ظهر ملاک تعیینی ندارد. ملاک قائم است به جامع بین نماز ظهر و بین سلوک اماره مخالفه للواقع که عبارت است از نماز جمعه خواندن. آنوقت بقاء امر تعیینی به صلاة ظهر می شود لغو. مثل این می ماند که مولا در مقابلش باشد، الزام کند عبد را که آب الف بیاور، با اینکه فرقی بین آب الف وآب ب نیست. این معنایش ترجیح بلامرجح است و معنایش این است که حکم شارع تابع ملاک نیست. وشما این را قبول نمی کنید.

پس اگر نماز جمعه در فرض قیام اماره بر وجوب آن وافی باشد به ملاک ملزم در نماز ظهر، دیگر نباید امر تعیینی به نماز ظهر باقی بماند. باید مبدل بشود به امر به جامع. و همینطور اگر یک شیئی واقعا واجب بود مثل دعاء عند رؤیة الهلال، اماره قائم شد بر عدم وجوب آن، مکلف ترک کرد دعاء عند رؤیة الهلال را، مصلحت سلوکیه تدارک می کند ملاک فائت را در دعاء عند رؤیة الهلال. آنوقت دعاء می شود ذا مصلحت. ترک دعاء هم استنادا الی الامارة می شود ذا مصلحت. یک فعلی که هم وجودش و هم عدمش هر دو مصلحت دار هستند علی وجه واحد، معنا ندارد وجوب پیدا کند. چون اماره قائم شد بر عدم وجوب دعاء عند رؤیة الهلال، ترک دعاء عند رؤیة الهلال استنادا الی الامارة علی عدم وجوب الدعاء می شود ذا مصلحة سلوکیة، و می شود عدیل مصلحت واقعیه در دعاء عند رؤیة الهلال. مثل یک کاری که انجامش مصلحت دارد و ترکش هم مصحلت مساوی دارد، واجب کردن آن لغو است. دو حیث یا یک حیث فرق نمی کند. همین مکلفی که واقعا بر او واجب بود دعاء عند رؤیة الهلال، اماره بر عدم وجوب هم بر همین مکلف قائم شد. پس اگر شارع بگوید واجب است عند رؤیة الهلال حتی بر این مکلف که قامت الامارة عنده علی عدم وجوب الدعاء، این اطلاق دیگر تابع ملاک نیست و این خلاف تبعیت احکام است للملاک.

محقق اصفهانی پیشاپیش از این اشکال خواسته است جواب بدهد. یعنی این اشکالی که بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی را قانع کرده است محقق اصفهانی پیشاپیش گفته این اشکال به مرحوم شیخ وارد نیست. چرا؟ ایشان گفته اند که اگر ملاک در سلوک اماره معتبره بود مطلقا مخالفة للواقع کانت أم مطابقة للواقع، اماره که قائم شد بر وجوب نماز جمعه مصلحت سلوکیه پیدا می کند، چه این اماره درست باشد چه درست نباشد. اگر این را بگوئید که اماره بر وجوب نماز جمعه، نماز جمعه را ذا مصلحة سلوکیه بکند مطلقا، سواء کانت الامارة مخالفة للواقع أم مطابقة له، اشکال تصویب وارد است. اما اگر مصلحت سلوکیه قائم باشد به سلوک اماره مخالفه للواقع، یعنی نماز جمعه که مصداق سلوک الاماره است هنگامی مصلحت پیدا می کند که اماره او مخالف با واقع باشد. اگر کاری بکنید که اماره او دیگر مخالف واقع نباشد مصلحت سلوکیه در نماز جمعه هم منتفی می شود. با این دید تصویب محال است. چرا؟ برای اینکه تصویب یعنی شارع بیاید وجوب تعیینی نماز ظهر را بردارد. اماره ای که قائم شده است بر عدم وجوب نماز ظهر، دیگر این اماره مخالفه للواقع نمی شود. اماره ای که قائم شده بر وجوب نماز جمعه موقعی مخالف للواقع است که وجوب نماز ظهر در واقع حفظ بشود.

پس اگر بخواهد قیام مصلحت و ملاک به جامع منشأ بشود که امر تعیینی به نماز ظهر از بین برود، یلزم من وجوده عدمه. چون نماز ظهر باید واجب تعیینی باشد تا اماره بر وجوب نماز جمعه بشود اماره مخالفه للواقع، تا این سلوک اماره مخالفه للواقع مصلحت سلوکیه پیدا کند. اگر این مصلحت سلوکیه بخواهد مستلزم تصویب باشد یعنی مستلزم این باشد که امر تعیینی به نماز ظهر از بین برود، آنوقت دیگر این اماره، اماره مخالفه للواقع نمی شود. وقتی اماره مخالفه للواقع نشد ملاک در او از بین می رود. یعنی یلزم از وجود آن عدمش. ملاک قائم نیست به سلوک اماره مطلقا. ملاک و مصلحت سلوکیه قائم هست به سلوک اماره مخالفه للواقع. پس مادامی که این نماز جمعه مصداق سلوک اماره مخالفه للواقع هست، مصلحت دارد. والا عمل لغو است.

حال اگر شما بگوئید این مطلب مستلزم تصویب است، یعنی مستلزم این است که دیگر واقع عوض بشود وجوب تعیینی نماز ظهر از بین برود، خب اگر این از بین برود این اماره بر وجوب نماز جمعه که دیگر اماره مخالفه للواقع نمی شود، و دیگر مصلحت پیدا نمی کند.

این فرمایش مرحوم محقق اصفهانی است. پس محقق اصفهانی فرمود اگر قبول کنید که مصلحت سلوکیه در سلوک اماره معتبره است مطلقا ولو کانت مطابقة للواقع، تصویب لازم می آید. چرا؟ برای اینکه سلوک این اماره بر وجوب نماز جمعه مصلحت پیدا کرد که در عرض مصلحت نماز ظهر است. و وقتی مصلحت بطور مساوی هم در نماز ظهر بود و هم در نماز جمعه عند قیام الامارة، معنا ندارد که امر تعیینی بکنند به نماز ظهر. بلکه امر به جامع می کنند به نحو تخییر. و با امر به جامع به نحو تخییر مصلحت سلوکیه در این نماز جمعه از بین نمی رود. چرا؟ چون فوقش این نماز جمعه می شود سلوک الامارة المطابقة للواقع. فرض این است که مبنای ما این است که سلوک الامارة مطلقا مصلحت سلوکیه دارد. اما مرحوم محقق اصفهانی می گوید خب مبنایتان را عوض کنید، بگوئید آن چیزی را که برهان اقتضاء می کند این است که در فرضی که اماره مخالف واقع باشد بر مولا واجب است تدارک مصلحت فائته واقع با ایجاد مصلحت سلوکیه. پس مصلحت سلوکیه مختص شد به سلوک الامارة المخالفة للواقع. حالا اگر واقع را که وجوب تعیینی نماز ظهر است حفظ کردید که تفویت نشده است. اگر حفظ نکنید به بهانه اینکه نماز جمعه هم مصلحت سلوکیه پیدا کرد، تا وجوب تعیینی نماز ظهر را از بین بردید و امر کردید به جامع، مصلحت سلوکیه نابود می شود و از بین می رود. یعنی یلزم من وجوده عدمه. یلزم از اینکه این مصلحت سلوکیه مستلزم تصویب باشد که خود مصلحت سلوکیه هم از بین برود. ووقتی مصلحت سلوکیه از بین رفت اوضاع بر می گردد به همان زمان گذشته. پس اگر مصلحت سلوکیه مستلزم تصویب شد یلزم منه عدم المصلحة السلوکیة. فیلزم من وجود المصلحة السلوکیة فی فرض استلزامها للتصویب عدم المصلحة السلوکیة، فهو محال.

اقول: ممکن است ما به محقق اصفهانی اول یک ایراد جزئی بگیریم، وآن این است که جناب محقق اصفهانی! اگر اماره بر وجوب نماز جمعه اماره بر وجوب تعیینی نماز جمعه باشد، اماره می گوید تجب صلاة الجمعة تعیینا، این اماره به هر حال مخالف واقع است. چرا؟ برای اینکه اگر قائل به تصویب بشویم چه می گوئیم؟ می گوئیم نماز ظهر وجوب تعیینی اش رفت مبدل شد به وجوب تخییری. وجوب تخییری هم اگر باشد اماره بر وجوب تعیینی نماز جمعه خلاف واقع است. یعنی اینطور نیست که هر کجا که ما قائل به تصویب شدیم اماره ما دیگر مخالفه للواقع نشود. اماره گفت نماز جمعه واجب تعیینی، ما گفتیم لازم آن تصویب است، چون اماره مصلحت سلوکیه پیدا کرد. جامع بین نماز ظهر و سلوک الامارة شد ذا مصلحت. وگفتیم وقتی جامع مصلحت داشت امر تخییری به جامع باید بشود. امر تعیینی به نماز ظهر را اعدام کردیم، اما امر تخییری جایش آمد. باز اماره ای که می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است دروغ ومخالف واقع است.

بله در فرضی که اماره بگوید نماز جمعه واجب تخییری است، اینجا شبهه محقق اصفهانی پیش می آید که اگر این اماره بخواهد مستلزم تصویب بشود یعنی مستلزم بشود که امر تعیینی به نماز ظهر جایش را بدهد به امر تخییری. آنوقت اماره بر وجوب تخییری نماز جمعه می شود مطابق للواقع.

پس اشکال را محقق اصفهانی باید روی این مورد متمرکز می کرد.

سؤال وجواب: اماره بر وجوب تخییری اگر مصلحت تعیینی در یک فرد باشد او را بر من تفویت می کند دیگر، چون به من اجازه می دهد که به عدل دیگر بپردازم.

سؤال وجواب: اگر واقعا نماز ظهر واجب تعیینی بود اماره بر وجوب تعیینی نماز جمعه مفوت ملاک واقع است.

سؤال وجواب: تخییر بعد از التزام به مصلحت سلوکیه پیش می آید، که می گویند این مولا وقتی می داند آن مرادش هم با نماز ظهر تأمین می شود و هم با سلوک اماره بر وجوب نماز جمعه. معنا ندارد بگوید باز هم باید نماز ظهر را بخوانید. خب ملاک با نماز جمعه استنادا الی الامارة هم استیفاء می شود، چرا اصرار داری که نماز ظهر بخوانیم. بقاء امر تعیینی به نماز ظهر می شود خلاف حکمت. اشکال این است. محقق اصفهانی در جواب گفت: ملاک در نماز جمعه خواندن استنادا الی الامارة مختص به جائی است که این اماره مخالف با واقع بماند. پس باید وجوب تعیینی نماز ظهر از بین نرود تا این اماره بر وجوب نماز جمعه مخالف واقع بودنش حفظ بشود.

اقول: در این فرمایش محقق اصفهانی احتمالاتی هست:

احتمال اول: این است که می خواهد بگوید این امر به جامع تخییری بین نماز ظهر و نماز جمعه، لغو است. چرا؟ برای اینکه آن کسی که واقع را می داند که نماز ظهر واجب تعیینی است، که این اماره به درد او نمی خورد. آن کسی که واقع را نمی داند، اماره بر وجوب تعیینی نماز جمعه پیدا کرده است، خب این هم که می رود دنبال نماز جمعه. پس امر به جامع برای او هم لغو است چون واصل به او نمی شود. آن چیزی که واصل به او می شود فقط امر ظاهری است به اتیان صلاة الجمعة تعیینا. آن کسی هم که واقع به او رسیده او هم که امر تعیینی به نماز ظهر دارد. پس این امر تخییری به جامع بین نماز ظهر و نماز جمعه به درد چه کسی می خواهد بخورد. چون امر یک هدف اصلی دارد وآن این است که این امر واصل بشود به مکلف تا او را تحریک کند نحو الفعل. ولذا محقق اصفهانی می گوید چون غرض از امر باعثیت علی تقدیر الوصول هست تا واصل نشود فعلی نیست.

سؤال وجواب: بحث در تکلیف مولا است که به داعی باعثیت علی تقدیر الوصول است. خب آقایی که به مرحوم شیخ ایراد کردی و گفتی از مصلحت سلوکیه تصویب لازم می آید، یعنی مولا بگوید چون در ملاک در جامع بین نماز ظهر ونماز جمعه است امر کنم به جامع. این امر به جامع می خواهد باعثیت علی تقدیر الوصول داشته باشد. خب برای چه کسی می خواهد باعثیت داشته باشد؟ آن کسی که واقع را فهمید و امر تعیینی برای ظهر فهمید، که او را فهمیده است و اماره به درد او نمی خورد. آن کسی که واقع را نفهیمد اماره به او می گوید که صل الجمعة تعیینا، امر به جامع به او واصل نمی شود. پس این امر به جامع لغو است.

ممکن است شما بگوئید این مطلب با این تقریب اخص از مدعا است. چرا؟ برای اینکه فرض را برده به جائی که آن اماره می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است. می گوئید پس امر به جامع لغو است و به هیچ کس نمی رسد. چون این کسی که اماره دارد بر وجوب تعیینی نماز جمعه، که نماز جمعه را واجب تعیینی می داند. آن کسی هم که قطع به خلاف این اماره پیدا می کند و واقع به او واصل می شود که امر تعیینی به نماز ظهر دارد، پس این امر به جامع به چه درد خورد؟ اما اگر اماره بیاید بگوید نماز جمعه واجب تخییری است. آن امر به جامع تخییری به این آقا واصل شد. چرا؟ برای اینکه با همین اماره ای که گفت صلاة الجمعة واجبة تخییرا، وجوب تخییری واصل شد به او. پس مدعا این است که وجوب تخییری واقعی جعل بشود. اگر می گوئید قابل وصول نیست، می گوئیم چرا قابل وصول نیست؟ اگر اماره بر وجوب تخییری نماز جمعه قائم بشود خب همین امراه به گوش مردم می رسد، و واقعا هم که شارع وجوب تخییری را اگر جعل کرده باشد آن واقع به گوش مردم می رسد توسط این اماره. پس واقع واصل شد.

سؤال وجواب: لازم نیست وصول واقع بعنوانه باشد، ممکن است شما واقع را به لسان امر به احتیاط به مردم برسانید، واقع را با لسان امر به اتباع اماره به مردم برسانید. خب این اماره بر وجوب تخییری نماز جمعه که به گوش زید و عمرو رسید، اگر این واقع هم بشود وجوب تخییری، خب با همین امر به اتباع اماره رسید. وجوب تخییری بین نماز ظهر و سلوک اماره. بالاخره به ما فهماندند که می توانند بروند نماز ظهر بخوانند و می توانند بروند نماز جمعه بخوانند. بیشتر از این از مولا چه می خواهید؟ واصل کرد حکم تخییری را به مکلفین.

ثانیا: به قول مرحوم آقای صدر شما بیائید قیام الامارة المخالفة للواقع را از قید موضوع بودن در بیاورید ببرید قید متعلق کنید. ضرر نمی کنید. بگوئید هر مکلفی مکلف است به جامع بین نماز ظهر در روز جمعه و بین سلوک اماره مخالف با وجوب تعیینی نماز ظهر. یجب علی کل مکلف (بالغ عاقل) إما صلاة الظهر أو سلوک الامارة المخالفة لوجوب التعیینی لصلاة الظهر. این خطاب را ده جا نوشتند، دست من هم رسید. پس من این واقع را فهمیدم. آنوقت اماره که می آید می گوید نماز جمعه واجب است، من می دانم این نماز جمعه یقینا صحیح است. چرا؟ برای اینکه این اماره بر وجوب نماز جمعه از دو حال خارج نیست، یا مطابق للواقع است، خب اگر این اماره مطابق للواقع است، اماره هم می گفت نماز جمعه واجب است و ما هم رفتیم مراسم نماز جمعه. و اگر این اماره مخالف للواقع است، شد علم به جامع. فرض این است که عدل الجامع چی بود؟ سلوک الامارة المخالفة للامر التعیینی بصلاة الظهر. این اماره بر وجوب نماز جمعه یا راست می گوید یا دروغ. اگر راست می گوید، خب الحمد لله رفتیم نماز جمعه دیگر. اگر دروغ می گوید می شود عدل آن واجب تخییری که می گفت یا نماز ظهر بخوانید یا سلوک اماره مخالفه للواقع کنید. پس این مشکلی ندارد.

ما یک مطلب دیگری اضافه می کنیم به فرمایش آقای صدر، می گوئیم اصلا موضوع یعنی هر مکلفی که قامت عنده امارة مخالفة للواقع فیجب علیه الجامع. این می شود موضوع. قید متعلق بگیرید یعنی کل مکلف یجب علیه الجامع. اگر قید موضوع بگیرید المکلف الذی قام عنده امارة مخالفة للواقع یجب علیه الجامع، آقای صدر می گوید محقق اصفهانی حق دارد اشکال کند، بگوید این موضوع به هیچ مکلفی نمی رسد. چرا؟ برای اینکه تا مکلف بیاید ببیند که مصداق من قامت عنده امارة مخالفة للواقع هست، که دیگر این اماره از اعتبار می افتد. هیچ مکلفی نمی تواند بگوید من مصداق من قامت عنده امارة معتبرة مخالفة للواقع هستم. چون تا بگوید مخالفة للواقع، معتبرة آن خراب می شود. مثل اینکه نمی شود مکلف بگوید من جهل مرکب دارم، کذا نمی شود مکلف بگوید صددر صد من یک اماره معتبره دروغ دارم. نمی شود. وقتی نشد این موضوع قابل وصول نیست به مکلف. طبعا حکم هم بدون وصول موضوع که قابل وصول نیست. آدم تا موضوع به او واصل نشود آیا می تواند بگوید حکم فعلی به من واصل شد؟ وصول حکم فعلی فرع بر وصول موضوع است.

اما آقای صدر می گوید ببرید قید متعلق بکنید، رها کنید آن موضوع را. از اول اصول تا اخر اصول گفتیم اینقدر به موضوع قید نزنید، هر چی می خواهید قید بزنید به متعلق بزنید. بگوئید موضوع کل مکلف است، قید متعلق بگیرید، بگوئید جامع بین نماز ظهر و سلکو الامارة المخالفة للواقع، آنوقت این حکم قابل وصول به مکلف است. چرا؟ برای اینکه موضوعش کل مکلف است. کل مکلف یعنی کل بالغ عاقل. شما هم می دانید بالغ هستید و هم می دانید عاقل هستید. موضوع به شما واصل است طبعا حکم هم به شما واصل است. منتهی نمی دانید نماز جمعه که می خوانید اماره مخالفه للواقع است یا اماره مطابقه للواقع است. این مهم نیست. مهم این است که بالاخره نماز جمعه تان صحیح است. چون یا اماره مطابق للواقع است، پس نماز جمعه صحیح است، یا مخالف است شد عدل جامع، عدل همان جامعی که امر تخییری داشت.

ما می گوئیم جناب آقای صدر خیلی خوب فرمودید، ما هم قبول داریم که می گوئید نباید موضوع را تحویل بگیرید. ولکن حالا اینجا استثناءا می خواهیم موضوع را تحویل بگیریم. اصلا همانی که کل مکلف قامت عنده امارة مخالفة للواقع، همان موضوع باشد، مهم نیست. چرا؟ برای اینکه می گوئیم جناب محقق اصفهانی! یک چیز را یادت رفت، و آن این است که فکر کردی در فعلیت حکم وصول تفصیلی وعلم تفصیلی لازم است. جناب محقق اصفهانی! وصول اجمالی هم که به نظر خودت کافی است. من نمی دانم مولا گفت اکرم زیدا یا گفت اکرم عمروا، خب وصول اجمالی دارد دیگر. تکلیف فعلی است. اینجا هم وصول تفصیلی نمی تواند پیدا کند، به المکلف الذی قامت عنده امارة مخالفة للواقع علم تفصیلی نمی شود پیدا کرد. که من بگویم به حضرت عباس یک اماره معتبره دروغ نزد من قائم شده است. به من می خندند همچنین حرفی بزنم. اما وصول اجمالی که می تواند داشته باشد. چطور؟ هر اماره ای که آمد که نمی دانم راست است یا دروغ گفت نماز جمعه واجب است، می گویم یا این اماره دروغ است یا راست. اگر دروغ است، پس من مصداق کل مکلف قامت عنده امارة معتبرة مخالفة للواقع هستم. علم تفصیلی ندارم به دروغ تا اعتبار اماره از بین برود. علم اجمالی دارم یا راست است یا دروغ. این علم اجمالی هم که منجز نیست. یا این موضوع در حق من محقق است و اماره دروغ است، پس بر من جامع واجب است. جامع که واجب شد می روم نماز جمعه. یا این اماره راست است، خب اماره اگر راست است اماره گفته نماز جمعه واجب است. وصول اجمالی کافی است.

دیگر خیلی اشکال نمی کنیم به محقق اصفهانی که در مبنایش ایراد بگیریم بگوئیم وصول احتمالی هم به نظر ما برای فعلیت حکم کافی است، اثرش حکم به احتیاط است. شاید سیگار شدن حرام است اما به من وصول علمی ندارد وصول احتمالی دارد، خب این هم فعلی است. منتهی فعلی غیر منجز. فعلی است اما غیر منجز.

پس وصول احتمالی هم کافی است اما این جهت را خیلی اشکال نمی کنیم. ما اشکالات مبنایی را می گذاریم در بحث خودش.

پس این وجه برای کلام محقق اصفهانی درست نشد. دو وجه دیگر هست که انشاءالله فردا عرض می کنیم.